

## دیگر سازمانهای دیوانی

در مقدمه کتاب دستورالکاتب نججوی (جلد دوم) غیر از دیوانهایی که نام بردیم از دیوانهای دیگری نیز سخن به میان آمده است.

«رشیدالدین با وجود اینکه اصطلاح «دیوان» را بکار می برد ضمناً اصطلاح «دیوان بزرگ» و «دیوان اعلی» و دیوان مطالعه و دیوان خالصات و دیوان اوقاف را نیز استعمال می نماید.

بر خلاف محمد نججوی، رشیدالدین از اصطلاح «دیوان صل» نیز استفاده می کند که معنای آن بطوریکه از مضمون متن پیداست با دیوان بزرگ یکی است— به این ترتیب مقایسه متون آثار بعضی از مورخان اسکان می دهد به این نتیجه برسیم که در زیر اصطلاح «دیوان»، «دیوان اصل»، «دیوان وزارت»، «دیوان امارت»، «دیوان ممالک» از یکطرف و «دیوان بزرگ» از طرف دیگر، به احتمال قوی یک مفهوم یا عبارت دیگر «دیوان بزرگ» استفاد می شده است.

وصاف علاوه بر دیوانهای «اعلی»، «بزرگ»، خالصات و «وزارت» وجود «دیوان زکوة» که باید آنرا چون سازمان جمع آوری اعانه از توانگران بفتح فقرا دانست و نیز «دیوان عمارت» را خاطر نشان می سازد.

وصاف در جایی دیگر اصطلاح «دیوان عمارت خاصه» و نیز «دیوان اینجو» را بکار می برد که وجوه آنرا محمد آق سرائی نیز اطلاع می دهد. شخص اخیر علاوه بر «دیوان» و «دیوان بزرگ» همچنین وجود «دیوان دلای»، «دیوان اینجو» و «دیوان استیفا» را نیز متذکر می شود.

وصاف، علاوه از «دیوان حضرة» نیز نام می برد که مفهوم آن، از قرار معلوم با «دیوان سلطنت» و «دیوان اعلی» یکی است.<sup>۱</sup>

پس از مرگ ابوسعید و استقرار کشمکشهای قنودالی «دیوان اینجو» رو به فراموشی می رود از این رو وظایف «دیوان اینجو» با وظایف دیوان اعلی و نتیجتاً «دیوان سلطنت»

۱. محمد بن هند شاه نججوی، دستورالکاتب، ج ۲ به اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، ص XXIV

که تقریباً اداره تمام امور کشور و از جمله مسایل اقتصادی را به عهده داشت یکی می‌شود. بکار بردن اصطلاح «دیوان عمارت» توسط وصاف با انجام امور ساختمانی مربوط است، که در سلطنت غازان خان توسعه زیادی یافت، ساختمان تعداد زیادی تأسیسات تازه، از جمله شبکه آبیاری، و راههای کاروان‌رو، ابواب‌البر، مدرسه، حمام، کاروانسرا، دیوارهای قلعه، خانگاه، رباط و بناهای دیگر، و نیز ابراز کمک به امور کشاورزی و تأمین حواجج ملاکین و کشاورزان با ابزارکار، بذرو حیوانات بارکش و غیره، از قرار معلوم توسط «دیوان عمارت» انجام می‌گرفت.

علاوه بر این دیوان، همانطور که در بالا ذکر شد دیوان عمارت خاصه نیز وجود داشت که کار آن، انجام امور ساختمانی مربوط به شخص سلطان بود. بطوری که از متن رشیدالدین بر می‌آید اراضی بایر دیوان و اینجو برای کشت به کشاورزان واگذار می‌گردید و آنها حق داشتند این اراضی را چون ملک خصوصی خود بفروشند و ببخشند و یا به میراث بگذارند.

در مورد «دیوان بایرات» آشنایی نزدیک با اسناد، تاحدی اجازه می‌دهد احتمال دهیم که میزان اراضی بایر در نتیجه جنگهای فتووالی بحدی زیاد شده بود که بعداً لزوم تشکیل این دیوان ویژه، یعنی «دیوان بایرات» احساس گردید.

«دیوان مظالم» محل رسیدگی به شکایتها، نیازها و مسایل دیگری بود که احتیاج به بررسی دقیق داشت. این دیوان، با حضور مشایخ، اربابها، صاحب‌منصبان، معتمدین، متشخصین و شخصیتهای دیگر که محمد نخجوانی فهرست آنها را می‌آورد، هر هفته یکبار مسایل مورد اختلاف و نیز اخذ مالیاتهای غیر قانونی، و خودداری از پرداخت خراج، بموقع خود، و تصرف اسواال منقول و غیر منقول اهالی، و امور دیگر مورد رسیدگی قرار می‌گرفت، آرزوی محمد نخجوانی طبق روحیه معمولی او مبنی بر اینکه هنگام رسیدگی به امور، باید راه حل عادلانه‌ای را یافت، و از فشار و بیدادگری، بی‌قانونی، سوءاستفاده غصب اسواال غیر... خودداری کرد، جالب توجه است، وجود دیوان مظالم نشان می‌دهد که درجه استثمار و بیدادگری به اندازه‌ای زیاد بود که احتیاج به تشکیل دیوان مزبور پیش آمده است... برای تشخیص وظایف این دیوان قسمتی از فرمان غازان خان را در پیرسون این موضوع نقل می‌کنیم: «... دیگر دعوی که میان دو مغول باشد یا میان یک مغول و یک مسلمان و دیگر قضایاکی قطع و فصل آنها مشکل باشد، فرمودیم تا در هر ماهی دو روز شحانی، ملوک و بیتکچیان؟ و قضاة و علویان و دانشمندان در مسجد جامع به دیوان المطالعه (المظالم) جمع شوند و دعاوی به جمعیت بشنوند و به‌کنه آن رسیده به موجب حکم شریعت به فیصل رسانند و مکتوب نویسند و سجل کرده خطهای خود به‌گواهی بنویسند تا بعد از آن هیچ آفریده را مجال طعن نباشد و ابطال نتواند کرد...»

...طبق فرمان غازان خان تجمع اشخاص برای رسیدگی ماهی دو بار انجام می‌گرفت در صورتی که محمد نخجوانی در هفته یکبار می‌نویسد، این موضوع نشان می‌دهد موارد شکایات و اختلاف در دوران نخجوانی به مراتب زیادتر از دوران رشیدالدین بوده است. در مورد، دیوان یارغو، که محمد نخجوانی قید کرده، می‌توان گفت که یارغو، ابتدا

هنگام تسلط مغول، رسیدگی دادگاهی به امور اعضای خاندان سلطنت، سرکرده‌های قبایل کوچ‌نشین، امرا، صاحب‌منصبان، اشراف مغول بود و یکی از مهمترین ادارات در سیستم سازمان دولت شمرده می‌شد.

پس از آنکه مغولها اسلام آوردند، یارغو بتدریج وظایف اولیه خود را از دست داده و با حفظ شکل سابق، تاحدی زیر نفوذ قوانین شریعت قرار گرفت و مانند «قضاء» خود دیوانی داشت... و دیوان یارغو بتدریج از دایره استعمال خارج گردید، در عهد صفویان تا جایی که بر ما معلوم است دیگر این اصطلاحات، استعمال نمی‌شدند و امور محاکمه، در ولایات اسلامی، طبق قوانین شریعت انجام می‌گردید.

استعمال اصطلاح «دیوان مساس» توسط محمدنخجوانی بسیار شایان توجه است این دیوان با صنایع، فعالیت صنعتگران و تولیدات صنعتی رابطه کامل داشته و برای رشد شهرها، وضع بازرگانی و سازمانهای حرفه‌ای مهم بوده است، فکر می‌کنیم که منظور از دیوان مساس سازمانی بوده، که صنعتگران رشته‌های گوناگون را متحد می‌ساخت و ضمناً مانند دیوانهای دیگر، در این دیوان دفاتر مربوط به دیوان مساس حفظ می‌شد — احتمال دارد که در این دوره کارگاههای صنعتی (کارخانه) متعلق به دولت وجود داشته که در آنها عده‌ی زیادی صنعتگر، کار می‌کردند، آنها مشغول تولید مصنوعات گوناگون، از جمله اسلحه برای دولت بودند این صنعتگران در اختیار «دیوان مساس» قرار داشتند و دستمزد دریافت می‌کردند که از میزان آن اطلاعی در دست نداریم، محتملاً این کارگاههای صنعتی، متعلق به دولت بوده و در آن عده زیادی کارگر کار می‌کردند، بطوری که از نوشته‌های محمدنخجوانی پیداست، برای پرداخت دستمزد صنعتگران از ولایات وجوهات می‌گرفتند. و این مبلغ به «دیوان مساس» تحویل می‌شد. کلیه این دیوانها، بجز دیوانهای شخصی سلطان، تابع وزیر اعظم، صاحب دیوان

بودند، در هر دیوان خزانه‌ای با عده‌ای کارمند و دفاتر ثبت وجود داشت... بعد از ابوسعید استعمال اصطلاح دیوان، توسعه یافت و تقریباً کلیه ادارات و سازمانهای واقع در ترکیب دولت را «دیوان» می‌خواندند. از نوشته محمدنخجوانی آشکار می‌گردد که بجز دیوانهای سابق الذکر، هر شهر برای خود دیوانی داشت و منشی‌ها تمام مسایل مربوط به فعالیت و وظایف هر دیوان را جداگانه ثبت می‌نمودند. فهرستها و دفاتر اراضی دولتی که وصول خراجات و مالیاتهای ولایات و اسناد مهم دیگر را ثبت می‌کردند در آنجا قرار داشتند... گاه شغل دفترداری از پدر به پسر می‌رسید — این دفاتر در اختیار کارسندی قرار داشت که «دفتردار» خوانده می‌شد، کارمندی که متصدی ثبت اسناد و وصولات و مخارج دیوان بود در کلیه منابع اداره مغول بنام «بتکچی» مشهور است، الغ بتکچی یعنی بتکچی کل وظیفه نظارت بر تمام دیوانها، از جمله وصول و مخارج را بعهده داشت، در میان دیوانهایی که قید کردیم، دیوان بزرگ مقام اصلی را دارد، که بسیاری از دیوانهای نامبرده شده تابع آن بودند و مالیاتها و خراجهایی که از اهالی وصول می‌گردید به این دیوان تحویل داده می‌شد، در این دیوان تمام زمینهایی دولت به ثبت می‌رسید که تعداد آنها در عهد مغول تا غازان خان رقم بزرگی را تشکیل می‌داد، بعلاوه در آمدها، هزینه‌ها و بطور کلی تمام مسایل مالی حکومت از طریق این دیوان انجام می‌گرفت، که در واقع وظایف اداره مالیه سراسر حیطه سلطنت را با واقع بینی

بجا می‌آورد، کلیه این امور تحت نظر کارسند عالی رتبه‌ای قرار داشت که آنرا «صاحب دیوان» می‌نامیدند و سپس وزیرش خواندند. و او متصدیان مشاغل مهم را تعیین می‌کرد نظر به اهمیت و ارزش مالی فراوانی که شغل صاحب دیوانی داشت برای احراز این مقام تلاشهای فراوانی صورت می‌گرفت و در عهد مغول تمام صاحب‌دیوانها بجز یک نفر همگی کشته شدند، و صاحب دیوان یا «وزیر» از لحاظ موقعیت مهمی که در اداره امور کشور بعهده داشت، بعد از سلطان، شخص دوم کشور بشمار می‌رفت متصدیان این مقام تنها بمصالح مردم و دولت نمی‌اندیشیدند بلکه بدنبال منافع شخصی خود و بستگان و نزدیکان خویش نیز بودند سعی می‌کردند که در مدت زمانمداری به حساب خزانه دولت ثروت بیشتری گرد آورند. و زراد در نتیجه گرد آوری این پولهای نامشروع که از راه اختلاس و تجاوز به حقوق عمومی جمع آوری می‌شد محسود رقبا می‌شدند و سرانجام پس از مدتی تمام اندوخته‌های آنها، مصادره می‌شد، و خان یا پادشاه وقت تمام دارایی آنها را تصاحب می‌کرد و فرمان قتل این سیه‌روزان متجاوز را صادر می‌کرد.

به این ترتیب می‌بینیم مقاطعه‌کاران مالیاتی مخصوصاً در دوران آشفته پس از حمله مغول چون مطمئن نبودند، در آینده مجدداً از زمینهای اجاره‌ای مالیات اخذ خواهند کرد، در دوران قدرت، دست به هرگونه تعدی می‌زدند، مالیات دهندگان را غارت می‌کردند و مالیات را سه برابر، چهار برابر دریافت می‌داشتند و ضمناً هرگز بر اعمال غیر قانونی آنان نظارت نمی‌شد، هنگام واگذاری اخذ مالیات به مقاطعه، مقاطعه‌کاران رشوه می‌پرداختند، تا بتوانند هنگام جمع آوری مالیات مطابق میل خود رفتار کنند، و با مانع و یا نظارت سازمانهای دولتی برخورد نمایند، و واگذاری جمع آوری مالیات به مقاطعه و مقاطعه کاری حاوی تعهدات بسیاری بوده است که قبل از همه لزوم پرداخت رشوه‌های کلان به صاحب‌منصبان و کارسندان دیوان بود. رشوه‌خواران با یکدیگر تماس دائمی داشتند، و از ایزرو میزان رشوه مردم افزایش می‌یافت و بطوری که از مآخذ پیداست صاحب‌منصبان عالی‌رتبه می‌کوشیدند، تا میزان حق‌المقاطع بیشتر گردد و رشوه‌های کلانی دریافت دارند، با در نظر گرفتن نفع شخصی، و ثروتمند شدن، به حساب اهالی زمینکش و خزانه دولت بر عهده مقاطعه‌کاران مدام افزوده می‌گشت، و در نتیجه هم میزان حق‌المقاطع و هم میزان رشوه‌ها زیاده‌تر می‌شد، کسانی که قادر پرداخت رشوه‌های کلان بودند، می‌توانستند مقاطعه جمع‌آوری مالیاتها را بدست آورند، چون این وضع هر سال تکرار می‌شد و با وسعت عملی می‌گردید، طبیعی است که مقیاس و میزان رشوه‌خواری نیز مدام افزایش می‌یافت. درجه ثروتمندی طبقه نواخته فئودالها، به نقطه اوج خود رسید، صاحب‌منصبان، کارسندان محاکم، محصلین مالیات و دیگران به قوانین پشت پا زده، از مقرراتی که خود وضع کرده بودند پیروی نمی‌نمودند و به وضع کشاورزی و صنعت بی‌اعتقا بودند و درباره حال مالیات دهندگان نمی‌اندیشیدند. خلاصه باید اذعان کرد، که این وضع منجر به پیدایش قشر نیرومندی از افراد مفتخوار و انگل در سرزمینی وسیع گردید که به حساب اهالی زمینکش و خزانة دولت به آسانی ثروتمند می‌شدند، اموال منقول و غیر منقول بیکرانی گرد می‌آوردند و در زندگی اجتماعی، اقتصادی کشور نقش مهمی بازی می‌کردند، از نوشته‌های محمدنخجوانی

پیدا است که در این شرایط افراد در دستکار با استعداد تحصیل کرده و عاقلی نیز وجود داشتند که فاقد هر نوع امکان شرکت در زندگی و اجتماعی اقتصادی کشور بودند، از متن کتاب آشکار می شود که آنها از کار برکنار گشته و مقامشان در برابر مبلغی کلان به افراد تصادفی، بی استعداد، عالم نما، نادرست، پست و بهر حال دولتی بی تدبیر فروخته می شد که در تلاش برای منافع شخصی خود به مقامهای عالی پر درآمد رسیدند.

یک فرق اساسی بین طبقه فئودالهای نوحاسته با وضع فئودالهای سحلی و مالکینی که از قتل و غارت مغول جان سالم بدر برده بودند وجود داشت و آن اختلاف این بود که فئودالهای سحلی به خوبی متوجه بودند که اگر دهقانان را بطرزی وحشیانه مورد استثمار قرار دهند، منبع درآمد دایمی خود را از کف خواهند داد، در حالیکه مقاطعه کارانی که زمینهای دیوان و املاک سلطنتی را در اختیار داشتند سعی می کردند در مدتی کوتاه حداکثر بهره برداری را از کشاورزان بعمل آورند، و به زوال کشاورزی و ورشکستگی عمومی کشور نمی اندیشیدند؛ با این حال در چنان شرایط نامساعدی مردان بشر دوست و مال اندیشی چون محمد نخجوانی بودند که به سختی با چنان اوضاع و احوالی مخالف بودند و از سر خیرخواهی به لزوم بهبود شرایط زندگی کشاورزان از طریق بازگرداندن رعایای فراری به محل سکونت خود و تقسیم اراضی بایر بین آنان معتقد بودند، بنظر اصلاح طلبان برای تجدید اوضاع و احوال سابق، اعمال برنامه های زیرین ضروری است: «تأمین بذر و وسایل تولید طبق شرایط معین، استثمار متعادل مالیات دهندگان، ایجاد شرایط جهت رشد صنعت و بازرگانی و نگهداری راههای بازرگانی، تنظیم سیستم مالیاتها، اتخاذ تدابیر جدی علیه رشوه خواری، دزدی و سوء استفاده ها و نیز جلب اشخاصی با استعداد، مجرب و بحد کافی با سواد، درستکار و دارای میدان دید و دانش وسیع به دستگاه دولتی؛ بنظر نخجوانی راه بهبود نسبی وضع اکثریت اهالی، رشد کشاورزی و صنعت و تجارت و بطور کلی اقتصادیات شهری است، علاوه بر این اجرای برنامه های وسیع ساختمانی و رونق فعالیتهای فرهنگی برای نیل به مقصود ضروری است او ضمن ابراز عقیده پیرامون سطح زندگی مردم، جامعه را به سه گروه تقسیم می کند: ۱- فقرا ۲- مردم میانه حال و بالاخره ۳- ثروتمندان، محمد نخجوانی ضمن بحث مفصل پیرامون وضع هر یک از این طبقات و توصیف مناسبات متقابل آنها، و ذکر اطلاعات گرانبهایی از سطح زندگی آنها این فکر تخیلی را پیش می کشد که باید سطح زندگی دو گروه اول را تا سطح زندگی ثروتمندان ارتقاء داد، از این گفته ها، این معنی مستفاد می شود، که نخجوانی هوادار زندگی مقرون با آسایش برای تمام افراد جامعه می باشد، طبیعی است که از نظر علمی در یک جامعه طبقاتی این نظر چیزی جز آرزوی غیر عملی مؤلف نمی باشد.

... محمد نخجوانی، هنگام تشریح اوضاع کشور در آستانه فرمانروایی سلطان اویس، یا به عبارت درست تر، در عهد آخرین شاهان ایلخانی بعد از ابوسعید و بخصوص در دوره سلطنت چوپانیان تمایلات اصلاح طلبانه کاسلاگرانبهایی در مورد برقراری و رشد رونق بعدی اقتصادیات شهری بیان می نماید، چنانکه از اثرش پیدا است، او مانند نظام الملک، رشیدالدین و قشمر ترقی دانشمندان و رجال سیاسی، اظهار عقیده می کند؛ که مالیاتها بایستی درست، و به میزان مناسب معین شده و از کشاورزان و صنعتگران اخذ گردد، وصول مالیاتهای

غیر قانونی و افزایش خودسرانه میزان مالیاتها، در کتاب محمد نخجوانی شدیداً مورد انتقاد قرار می‌گیرد. طبق نوشته او، مالیات باید بعد از درو اخذ گردد تا تولید کنندگان امکان به پایان رسانیدن درو و پرداخت خراج، بطور نقد را داشته باشند.

محمد نخجوانی نیز مانند رشیدالدین فضل‌الله ووصاف، خواهان منع اخذ مالیات بطریق «حرز» می‌باشد، که طبق آن میزان مالیات قبل از رسیدن محصول بطور تخمینی معین می‌شود، او همچنین با وصول مالیات بطریق «تقدمه» شدیداً مخالفت می‌نماید، زیرا این روش دریافت مالیات را قبلاً یعنی بلافاصله پس از تعیین میزان تخمینی مالیاتها تا رسید محصول، تجویز می‌کنند، اخذ مالیات بطریق «حرز» و «تقدمه» بیش از پیش زندگی اقتصادی کشور را تنزل داد و خزانه را تهی کرد.<sup>۱</sup>

در پایان این مقال برخی از سازمانهای دولتی ایران را در عهد ایلیخانان که قبلاً از آنها سخنی نگفته‌ایم نقل می‌کنیم:

محمد نخجوانی در وصف این سازمان چنین می‌نویسد: «بلا رغو در عرف سازمان بلا رغو رچی مغول گم شده را گویند که او را از دیوان بزرگ تعیین کرده باشند برای تفویض اموال تا بوقت کوچ اردو، او بانوکران خود در مواضع یورتهای مردم گم شده تردد کند و هر کس را که غلامی یا کنیزکی یا چهار پایان از اسب و استروشتر و گاو و درازگوش بر جای مانده باشد یا گم شده پیش خود برند و محافظت نمایند و اگر دیگری یابد پیش او برد و بسپارد و او در نگاهداشت آن گمشده‌ها سعی نماید تا آنگاه که خداوندان پیدا شوند و ثابت گردانند که از آن ایشان است و بعد از آن تسلیم کند، و «بلا رغو رچی» بر در خانه ویورت خود «علمی» فرو برده باشد تا مردم بدان نشانه خانه ویورت او را باز یابند و پیش او روند و گم شده خود را باز ستانند» معمولاً متصدی این کار در مقابل این خدمت وجهی و یا حقی می‌گرفت و حقوق جمع‌آوری شده را که در دفاتر ثبت شده بود با اجازه دیوان برای مخارج خود و کارمندان خود صرف می‌کرد. در حکمی که به نام ارسلان شاه بعنوان مسئول بلا رغو رچی صادر شده، پس از وصف امانت و دینداری او به کلیه «... اسرا و وزرا و ارکان دولت و اصحاب دیوان بزرگ و جماعت مغولان و تراک و تازیکان و بازارها...» تأکید شده که تنها او را متصدی این شغل شناسند و به دیگری رجوع نکنند.

دیگر از شخصیتهایی که در جنب «دیوان قضا» به حل و فصل دعاوی می‌پرداخته و از راه کدخداسنشی به اختلافات رسیدگی و حتی الاسکان حکمی مرضی‌الطرفین صادر می‌کرده است، شخصی خوش‌نام و کارآزموده بنام «حکم» بود که از طرف دیوان وزارت به این کار گماشته می‌شد بطوری که از مفاد یکی از احکام برمی‌آید کسانی که مسلمان نبودند و به پاساق و احکام چنگیزی نیز ایمان و اعتقادی نداشتند به حکم رجوع می‌کردند تا وی طبق سوازین معدلت «و بر قانون عرف و عادت... نگذارد که بر یکدیگر زور و زیادتی کنند و جانب حق مرعی داشته... تا افعال و اقوال او عند الخالق و الخلاق محمود و مرضی افتد...»<sup>۲</sup>

۱. همان کتاب، ص ۱۷۷ به بعد.

۲. همان کتاب، ص ۶۸ به بعد.

۳. همان کتاب، ص ۱۱۴ به بعد.

ظاهراً این شخص مانند امروز مبلغی از طرفین دعوا مطالبه می کرده و از دیوان نیز پولی برای معاش خود و کارمندان دریافت می کرده است.

دیگر از مشاغل مهم آن دوران تصدی «دقترداری ممالک» بود، متصدی این شغل دفاتری داشت که در آنها ادرار یعنی حقوق و مستمری ثابت اشخاص و مطالب دیگری چون... تخفیف و اسقاط و مردود و احتسابی و اسلاک و مرسوم و میعشت و سیورغال و غیر آن از واجبات هر کس که به دقتر حاجت افتادی در هر شهر ولایت که بودی رجوع با او کردند و او دفاتر آن ولایت طلبیده صورت واقعی را به وزیر و اصحاب دیوان باز نمودی و دفتر به عرض رسانیدی تا هیچ آفریده را شکی و شبهتی نماندی و تعیین دقتردار دیوان از صوابی تدابیر صاحب سعید شهید مغفور خواجه شمس الدین صاحب دیوان جوینی رحمته الله تعالی بوده و پیش از او دیگر از وزراء، سلاطین مغول دقتردار نداشتند... این وزیر اندیشه کرد که مبادا اصحاب اغراض در حق او به حضرت پادشاه تصدی کنند» پس از مشورت با ارباب اطلاع و بررسی و مسارت بسیار «... بروات هر سالی را به موجب تواریخ که در هر برات مسطور بود جدا کرد و متوجهات هر شهر و ولایت و ناحیت را که تعلق بدان ولایت داشت مضبوط گردانید و جمع و خرج را ماه بماه و سال بسال در دفاتر اثبات کرد و از آن هر ولایت، در هر سال دفتری جداگانه مشتمل بر جمع و خرج که در آن سه سال اتفاق افتاده بود، بنوشت» و حاصل سعی و تلاش دیرین و محاسبان را شمس الدین صاحب دیوان به اطلاع شاه رسانید و هر سال از این راه مبلغی قابل توجه به نفع شاه و خواتین و شاهزادگان و دیگر نامداران مغول مصرف می کرد، خان مغول این اقدام را مورد تأیید قرار داد و خواجه را نوازش و تقدیر و به اصطلاح مغولان «سیور غامیشی» تمام فرمود و خلعت خاص ارزانی داشت، در عهد غازان خان این شغل خطیر به عهده سید صدرالدین حمزه واگذار شد، وی که مورد اعتماد پادشاه و وزرا بود دفترخانه را بیش از پیش وسعت بخشید. دفترها، طومارها و روزنامهجات و صندوقهای دفتر او در کمال نظم بود، ملازمان، فراشان، و شتران در صورت لزوم دفاتر و اسناد را از محلی به محل دیگر می بردند پس از مرگ سید صدرالدین حمزه و بازماندگان او، هر صاحب بلوکی جهت جمع و خرج ولایتی که در اختیار او بوده دفاتر مخصوص نوشت و دفترهای قدیم را بلست فراموشی سپردند.<sup>۱</sup>

صاحب جمعی، یعنی مراقبت و مواظبت از اسوال دیوان از دیرباز مورد توجه بود و معمولاً مردی کوتاه دست و پاکدامن را که به امانت مشهور بود به این مقام می گماشتند، در یکی از احکام مربوط به عهد ایلخانان از متصدی این شغل خواسته اند که «... در محافظت مال دیوان با قصی الغایه کوشدو بی برات و حوالت دیوان یک دانگ زر به هیچ آفریده ندهد...»<sup>۲</sup> و به حکام و متصرفان ولایات نیز تأکید کرده اند که «دست او را در محافظت اموال قوی شناسند و دیگری را در این وظیفه با او شریک و منازع ندانند...»<sup>۳</sup>

بطوری که از مطالعه فصل بیست و چهارم دستور الکاتب برمی آید نه تنها در شهرهای مهم یک نفر بعنوان رئیس شهر برگزیده می شد بلکه در دهات نیز شخص مقتدر و توانایی

۱. نقل و تلخیص از همان کتاب، ص ۱۲۵ به بعد.

۲ و ۳. همان کتاب ص ۱۶۳.

را بعنوان «رئیس ۵۵» می‌گماشتند محمد نجخوانی دربارهٔ وظایف رئیس چنین می‌نویسد: «چون رئیس عزالدین از مدتی باز به ریاست فلان دیه مشغول بوده است و در رعایت رعایا و آبادانی کوشیده و آینده و رونده را بر احسن وجوه جواب داده و از رسانیدن تعرض به رعایا و ضعیف مانع شده، باز قرار ریاست آنجا بدو تفویض رفت تا به قاعده سابق اهالی و ساکنان را محافظت نموده، سویت و راستی میان ایشان نگاه دارد و زور و زیادتی نکند، و وجوه بروات و حوالات دیوانی را به نیکوتر صورتی از رعایا حاصل کرده به محصلان دهد و اخراجات ده را به راستی بر رعایا تقسیم کند، چنانکه بارقوی بر ضعیف نیفتد و آینده و رونده را به دلخوشی روانه کند، بر وجهی که رعایا را زحمتی نرسد و به نفس خود بر سر مرز دعوات رود و مزارعان را مدد دهد تا تمامت را سیراب گردانند و از حیف و سیل و محابا احتراز نماید و زندگانی پیش گیرد که موجب ترفیه ساکنان باشد تا در آبادانی دیرو عمارت و زراعت کوشند و در همه احوال جانب حق تعالی و مصلحت دیوان نگاه دارد.

بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا ارباب و کدخدایان و رعایا و مزارعان دیه از ابتدای این سال و برقراره، او را رئیس و پیشوای خود دانند و از سخن و صوابدید او که متضمن مصالح رعایا و آبادانی دیه باشد، بیرون نیایند. و مرسومی که ریاست را مقرر بود. به اتفاق بر یکدیگر قسمت کرده سال بسال با او جواب گویند»<sup>۱</sup>

محمد نجخوانی در آخرین مجلد دستورالکاتب نشان می‌دهد که نه تنها در عهد سلاجقه و خوارزمشاهیان بلکه در عهد ایلخانان مغول نیز دولتها و زمامداران وقت برای ادارهٔ دارالعلمها و نظامیه‌ها زبدهٔ علما و محققان و فضیلاي زمان را انتخاب و بعنوان مدرس، به دانشگاه مورد نظر گسیل می‌داشتند، به همچنین برای مسجد جامع شهرهای بزرگ خطیب و گوینده‌ای شایسته انتخاب می‌کردند و از کلیه مقامات دولتی و روحانی می‌خواستند که در رعایت احترام او کوتاهی نورزند همچنین نجخوانی در فصل هشتم کتاب خود نشان می‌دهد که دانشیار و معید برای کمک به دانش‌آموزان در عهد ایلخانان نیز معمول بوده است، علاوه بر این تدریس فقه اسلامی به عهده مردی فقیه و گذار می‌شد. همچنین تعیین محتسب و شهردار برای نظارت در قیمتها و مبارزه با کم‌فروشی و گرانیفروشی و انتخاب و اعزام «ساعوری» یا پزشک برای بیمارستانها و انتخاب شخصی برای گردآوری زکوة (عاملی زکوة) در آن دوره نیز معمول بوده مأمور اخذ زکات مکلف بود تا با توجه به سوازین شرعی زکاة را (به صدقه فطر و مال تجارت و شتر و گاو و گوسفند و جزاینها وصول کنند و بین فقرا و مساکین یعنی هفت طبقه‌ای که در قرآن مذکور است تقسیم کند، در فصل هجدهم نجخوانی ضمن گفتگو از جزیه می‌نویسد: «استیفاء جزیه هر سال یکبار کنند و از هر ذمی یکبار ستانند بیشتر، کمتر از دیناری نشاید، و اسام را رسد که زیادت گرداند، آن چنان باشد که حکم فرماید که «ذمی» مسلمانی را که به خانه او رسد سه روز ضیافت کند یا کمتر از سه روز، اما باید که امام عدد اضیاف معین گرداند و آن ایام را که در تمامت سال هر یک از ایشان چند کس را از مسلمانان در چند روز ضیافت کند، هم تعیین کند، همچنین از برای هر یکی از مهمانان مقدار طعام از نان و خورش معین گرداند و جنس اطعمه نیز جهت هر یک از اضیاف تعیین کند.



و منزل نیز مقرر گرداند و علف دواب مهمانان نیز تعیین کند، تا معلوم شود که هر دایه را چه مقدار علف می‌آید و اما آنچه در دیوان بزرگ مقرر است سیارست و آنچه در زمان سلطان سعیدابوسعید مقرر بوده برین جملتست و احکام دیوانی برین مواجب نوشته می‌شد، حکام و نواب و متصرفان و بینکچیان سلماس و توابع آن و جماعت اهل ذمت آنجا از یهود و نصارا و اراسنه و غیر هم بدانند که در این وقت حکومت و متصرفی جزیه اهل ذمت به شیخ الاسلام صدرالدین دامت برکته که از شاعریر اعظم مشایخ است تفویض رفت، تا در رعایت و محافظت ایشان بکوشد و نگذارد از هیچ آفریده برایشان زور و زیادتی رود و معتمدان او متوجه جزیه ایشان سال بسال برین موجب استیفاء نمایند:

از ممول هشت دینار— از متوسط حال شش دینار— از مقل الحال چهار دینار و به زیادت از این با ایشان خطایی نکنند و مزاحم و معارض نگردند و نگذارند که از دیوان بیرون این وجوه که مفصل شد از ایشان مطالبتی نمایند...»<sup>۱</sup>

فصل هجدهم کتاب دستورالکاتب از جهت تحمیلات فراوانی که مسلمانان بر ذمیان روا می‌داشتند قابل توجه و شایان دقت است، بخصوص که می‌دانیم در عهد مغولان تعصبات و تحمیلات مذهبی نسبت به قرون پیش تا حدی نقصان یافته بود. نکته دیگر که توجه به آن ضروری است اینکه در عهد ایلخانان نه تنها امام جماعت مسجد جامع شهرها بلکه مؤذن مساجد نیز بموجب فرمانی تعیین می‌شدند.<sup>۲</sup>

# فہرست اعلام

آسیای هفت سنگ: ۷۷۷، ۷۵۶، ۶۱۹

۹۱۸، ۸۱۸

آسید احمد: ۸۶۰

آشوب شیعه: ۱۱۱، ۱۱۲

آصف (رستم الحکما)، محمد هاشم: ۱۰۰۸

آصف الدوله، اللهیارخان: ۳۵۰، ۳۵۴

۳۵۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۱۰۱۹

۱۲۴۱

آغاز عصر خرد: ۱۲۰۹

آغاسی، حاجی میرزا: ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۴۷

۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۶۲، ۵۴۳، ۵۴۶

۵۵۳، ۷۲۵، ۷۳۰، ۷۴۰، ۸۲۸

۸۲۶، ۱۰۱۹، ۱۰۲۵، ۱۲۲۴، ۱۲۲۶

آغا محمدخان ← آقا محمدخان

آغاسی ← حاجی میرزا آغاسی

آقا شیخ محمد پيشنماز: ۱۲۱۸

آقا محمد حسین تاجر: ۱۲۱۸

آق قویونلو: ۴۸۰، ۴۹۰، ۶۹۵، ۹۶۷

۹۷۰، ۹۷۱

آنگ برن: ۱۱۶۵

آنگهی شهان از کاد جهان: ۷۲۹، ۷۳۰

آل اسحاق: ۲۹۸

آلبانی: ۱۰۷۱

آل برسک (براسکه): ۳۴۳

آل برهان: ۷۰

آلبو کرک، آلفونسو: ۵۰۱

آلبویه: ۲۰، ۳۳، ۶۶، ۱۱۰، ۱۱۱

۲۸۹، ۳۰۵، ۴۴۶، ۴۵۷، ۶۰۹، ۸۹۷

آباقان: ۴۸، ۱۴۸، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴

۹۳۱، ۹۳۸، ۹۵۳، ۹۶۲

آبت، ویلیام ژرژ: ۵۴۸

آبکنار: ۱۰۴۴

آنا تورک، کمال: ۱۰۸۶

آنسز: ۷۸، ۸۹، ۹۸، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۶۷

۴۶۸

آثار الرضویه: ۷۷۶، ۷۷۷

آثار تاریخی کاشان و نطنز: ۹۶۷، ۹۸۱

۹۸۷

آخرین روزهای لطفعلیخان زند: ۱۲۱۹، ۱۲۲۱

آخور سالار: ۲۸۵

آداب الحرب و الشجاعة: ۶۶۰، ۶۷۷

آدر: ۲۱۸

آدمیت، فریدون: ۳۵۴، ۶۲۷، ۷۳۱

۷۳۸، ۸۲۹، ۸۵۱، ۱۰۲۲، ۱۲۲۴

آدمیت، میرزا عباسقلی: ۳۵۹

آذربایجان: ۸۸، ۷۲۱، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۷۵

۸۱۲، ۸۱۷، ۸۲۴، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۶۷

۹۱۷، ۹۸۰، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۸

۱۰۱۷، ۱۰۲۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۷، ۱۰۵۸

آذربایجان جنوبی: ۹۷۰

آداء اهل المدینه: ۱۸

آرام، احمد: ۳۶، ۱۰۸۰

آریان پور، امیر حسین: ۱۱۶۵

آرین پور، یحیی: ۵۹۷

آزادخان خارانی: ۷۴۳

آزادی و حیثیت انسانی: ۱۳۹، ۱۴۰

آستارا: ۸۱۸

آسیای صغیر: ۶۵، ۸۸، ۸۷۲، ۹۱۵، ۹۲۷

شکنجه: ۱۱۸۲ نظر~ درباره قضات  
 خوارزم: ۱۱۷۸  
 ابن بلخی: ۷، ۱۰۹۱، ۱۱۳۵  
 ابن بوعلی: ۶۰۶  
 ابن بی بی: ۳۰۷، ۴۶۷  
 ابن جبیر: ۲۵۶  
 ابن جعفر- منصور  
 ابن جوزی: ۱۱۴۷  
 ابن حنبل: ۱۰۵  
 ابن حوقل: ۶۰۶، ۹۱۱، ۹۱۸ نظر~ در-  
 باره خراج: ۹۱۱  
 ابن حزم: ۱۰۵  
 ابن خلدون: ۵، ۷۴، ۱۰۳، ۱۷۱، ۱۷۲،  
 ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۵، ۲۵۰، ۲۵۲، ۳۰۵، ۳۷۱،  
 ۳۹۱، ۳۹۹، ۴۰۳، ۵۷۲، ۵۷۳، ۶۵۲،  
 ۶۷۰، ۶۷۸، ۶۸۷، ۷۸۴، ۷۹۶، ۹۴۲،  
 ۱۰۸۸، ۱۰۸۷، ۱۰۹۴، ۱۱۰۶، ۱۱۷۸  
 پیدایش حکومت فردی به نظر~:  
 ۱۷۳-۱۷۳ شرایط خلافت و اساست از  
 نظر~: ۱۰۳-۱۰۷ عدالت از نظر~:  
 ۱۱۰۶ علل ضعف و سقوط حکومت به  
 نظر~: ۱۷۳ تنصب قضا از نظر~:  
 ۱۰۹۴ نظر~ درباره اسیر تیمور: ۶۸۷  
 نظر~ درباره وضع خراج: ۹۴۲ وظیفه  
 حاکم یا پادشاه به نظر~: ۱۷۷-۱۷۹  
 ابن خلکان: ۲۵۱، ۶۱۰، ۸۸۶  
 ابن زبیر: ۶۳  
 ابن زیاد: ۷۵۷  
 ابن سعد: ۲۵۱  
 ابن سماک: ۵۸  
 ابن سینا- ابوعلی سینا  
 ابن طقطقی: ۱۴۵، ۹۳۸  
 ابن طولون: ۱۰۸۹  
 ابن عبدربه: ۱۰۸۹

۱۱۶۱، ۱۱۴۱، ۹۲۶، ۹۰۶  
 آلتونقاش: ۴۰۷، ۷۹۱، ۷۹۲، ۱۱۵۹  
 آل خجند: ۷۰  
 آل سلجوق: ۲۸۹، ۶۰۱  
 آل عباس: ۱۰۳، ۴۶۷  
 آل مظفر: ۶۷۱، ۶۷۲  
 آل سیکال: ۵۶۲  
 آسازون: ۶۷۲  
 آسل: ۷۹۱، ۸۱۸  
 آسودریا: ۷۹۷  
 آیین الرمی: ۶۴۶  
 آیین الضرب بالصوالجه: ۶۴۶  
 آیین شاه طهماسب صفوی در قانون سلطنت:  
 ۱۱۷۹  
 آیین شهرداری یا معالم القریه: ۵۶۵، ۵۷۰،  
 ۱۱۳۰، ۱۰۹۰  
 آیین نامک: ۷۰۷  
 ابراهیم بن مهدی: ۱۱۴۹، ۱۱۵۰  
 ابراهیم بیک: ۵۴۴  
 ابراهیم سیرزا: ۸۱۹  
 ابرقو (ابرقوه): ۸۱۸  
 ابقاخان: ۵۷۴  
 ابن ابی شرف: ۳۰۵  
 ابن ابی لیلی: ۱۰۶۷  
 ابن اخوه: ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹،  
 ۵۷۰، ۵۷۱، ۱۱۲۴، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱  
 ابن ادريس: ۱۰۹۳، ۱۰۹۳  
 ابن بطوطه: ۶۸، ۶۰۵، ۶۰۶، ۷۵۶، ۷۶۷  
 ۱۰۹۵، ۱۱۷۸، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۷  
 بنای مسجد پیغمبر از نظر~: ۱۰۹۵  
 توصیف دشتی از~: ۷۵۶ موقوفات از  
 نظر~: ۷۵۶ نظر~ درباره رسم گماردن  
 جاسوس: ۶۰۵-۶۰۶ نظر~ درباره

ابوالفضل احمد بن محمد: ۲۷۸

ابوالفوارس: ۸۲

ابوالقاسم احمد بن الحسن: ۲۷۶

ابوالقاسم بن مسلمه: ۱۱۴۱

ابوالقاسم علی بن عبدالله: ۲۸۹

ابوالمظفر حسن بهادر: ۹۷۲

ابوالمظفر رستم بهادر: ۹۷۲

ابوبکر [خلیفه دوم]: ۲۱، ۴۱، ۵۹، ۷۵

۱۰۴، ۲۵۱، ۳۰۶، ۳۱۱، ۴۰۳، ۴۵۶

۷۸۲، ۱۰۶۳، ۱۰۷۸، ۱۰۸۷، ۱۰۹۷

ابوبکر خوارزمی: ۳۰۵

ابوبکر محمد بن عمر بن علی محمودی: ۱۱۱۷

ابوثور بغدادی: ۱۰۷۲

ابوجعفر: ۱۱۰، ۱۰۹۲

ابوجعفر احمد بن محمد: ۹۰۶

ابوجعفر ذوالقرنین: ۴۴۴

ابوجعفر طحاوی: ۱۰۷۱

ابوجعفر منصور بن علی ← منصور

ابوجهم عدوی: ۳۹

ابوحامد: ۹۳

ابوحنیفه: ۷۶۷، ۱۰۶۴، ۱۰۶۷، ۱۰۷۱

۱۰۷۴، ۱۰۸۴، ۱۰۹۲، ۱۱۰۳

ابوحنیفه اسکافی: ۸۴، ۹۵، ۳۹۱، ۴۱۳

۶۶۳

ابوحنیفه نعمان بن ثابت: ۱۰۶۹، ۱۰۷۰

ابوحیان توحیدی: ۲۳، ۸۰

ابو خالد، احمد: ۵۸۹

ابوزرین فرازی: ۱۱۲۶

ابوزعیر بن فرازی: ۱۱۲۶

ابوسعید بشر بن الحسن: ۱۱۰۸

ابوسعید ← سلطان ابوسعید

ابوسعید بهادرخان: ۱۲۱۰

ابوسعید مصطفوی: ۱۱۰

ابوسفیان: ۷۸۱

ابن عربشاه: ۱۸۴، ۶۸۶

ابن عطا: ۱۰۸۲، ۱۱۵۲

ابن عقیل: ۱۱۱، ۱۱۲

ابن عمر: ۸۷۴

ابن عمید: ۶۶، ۸۰

ابن عیاش: ۳۲۲

ابن عیسی: ۱۱۵۱، ۱۱۵۲

ابن فرات: ۲۵۴

ابن فضلان: ۴۶۵

ابن فندق: ۶۴۶

ابن قتیبه دینوری: ۱۳، ۲۵۱

ابن قیم جوزیه: ۱۰۷۳

ابن کلیس یهودی: ۹۲۷

ابن مقفع ← عبدالله بن مقفع

ابن مقفله: ۲۵۶

ابن مسعود: ۱۰۷۶

ابن مسلمه: ۱۹، ۲۹۲

ابن مهدی [طیبی]: ۳۲۰

ابن ندیم: ۳۹۱، ۶۴۶، ۱۰۷۳، ۱۰۹۱

ابن نسطوریوس: ۹۲۵

ابن تیمیه: ۲۲

ابواب البر [سوقوفات]: ۷۶۷، ۷۶۹

ابواب الخیر [سوقوفات]: ۷۶۷

ابوالجهم: ۲۴۹، ۲۵۱

ابواسحاق: ۱۸۴

ابواسحق شیرازی: ۱۱۰

ابوالسوار: ۶۴

ابوالشوارب: ۱۱۱۹، خاندان: ۱۱۱۹

ابوالصیدا: ۸۷۹

ابوالعباس خوارزمشاه: ۵۱

ابوالعباس فضل بن احمد: ۲۸۰

ابوالعلائی سعری: ۷۸۲

ابوالغنایم شیرازی ← تاج الملک

ابوالفتح عمر بن ابراهیم ← عدرخیم

اتابکی، پرویز: ۱۱۸۷  
 اثریش: ۷۴۵، ۷۳۸، ۷۳۷  
 اجلال الدوله: ۱۲۵۲  
 اجماع ← اهل اجماع  
 احتشام الدوله: ۵۳۳، ۷۴۲  
 احسن التواریخ: ۴۷۶، ۵۷۸، ۶۹۳، ۸۰۶  
 ۸۱۴، ۱۱۵۹  
 احکام السلطانیه: ۱۹، ۲۵  
 احمد، اسماعیل ← اسماعیل بن احمد  
 احمدآباد: ۷۷۶  
 احمد بن ابی الخیر زرکوب ← زرکوب شیرازی  
 احمد حسن: ۳۵  
 احمدشاه قاجار: ۳۵۹، ۶۹۶، ۷۷۸، ۱۰۴۱  
 ۱۲۲۰  
 احمد قوام ← قوام السلطنه  
 احمد نوشتگین: ۶۷۰  
 احمد میرزا ← احمدشاه  
 احوال و آثار رودکی ← محیط زندگی و احوال  
 و آثار رودکی  
 احیاء علوم الدین: ۱۰۶۰  
 اخبار آل برامکه: ۶۱۰  
 اخبار آل سلجوقی: ۱۰۲  
 اخبار الخلفا: ۱۱۴۹  
 اخبار سلاجقه روم: ۱۴۰  
 اختناق ایران: ۵۵۵، ۱۰۳۴، ۱۰۵۱  
 ۱۰۵۳، ۱۰۵۵  
 اخلاق ناصری: ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۶۹، ۲۵۸  
 اخی سلطان تکلو: ۱۹۵  
 اخی شجاع الدین: ۶۷۵  
 ادربیسی: ۴۴  
 اران: ۹۷۲  
 ارتش ایران در دوره قاجاریه: ۷۶۰  
 اردبیل: ۸۱۸، ۸۲۰  
 اردستان: ۸۱۸، ۹۸۷

ابوسلمه: ۲۴۹، ۲۵۱، ۳۰۵  
 ابوشجاع: ۱۱۱  
 ابوطالب، آقا میرزا: ۱۰۸، ۱۲۱۸  
 ابوطالب جراحی کاتب: ۲۶۴  
 ابوطاهر بن فرازی: ۱۱۲۶  
 ابوعمیده: ۸۶۵، ۸۷۴  
 ابو عمر: ۱۱۵۲  
 ابو فتاح: ۵۷۸  
 ابو قبیس: ۱۰۶۲  
 ابولؤلؤ: ۱۰۹۶  
 ابومحمد عبدالله بن سلیمان بن ابی برده الفرازی:  
 ۱۱۲۶، ۱۱۲۵  
 ابومسلم خراسانی: ۲، ۵۳، ۲۴۹، ۲۵۱  
 ۳۰۵، ۴۱۳، ۴۴۶، ۱۱۴۸  
 ابوسومی اشعری: ۱۰۷۶، ۱۰۹۴، ۱۰۹۷  
 ابوسومی حنفی: ۱۱۳۰  
 ابونصر مشکان ← مشکان  
 ابوهریره: ۲۳۷، ۱۱۸۰  
 ابویوسف: ۸۶۵، ۸۷۵، ۱۰۷۱، ۱۰۸۸  
 ۱۰۹۲  
 ابهر: ۹۸۹  
 ابی بن کعب: ۱۰۹۵  
 ابی عبدالله طبری: ۶۶  
 ابیورد: ۸۲، ۸۱۸، ۸۷۹  
 اتابک [پادشاه دشتی]: ۵۶۷  
 اتابک ابویکرین سعد: ۴۷  
 اتابک ازبک: ۴۸، ۴۹، ۱۱۳۸  
 اتابک امین السلطان ← امین السلطان  
 اتابک قطب الدین محمد: ۸۵  
 اتابک محمد بن سعد بن ابی بکر: ۴۸  
 اتابکان: ۹۴۴ مالیات در زمان ~: ۹۴۴  
 اتابکان سلغری: ۸۸  
 اتابکان فارس: ۷۵  
 اتابکان یزد: ۸۲

- اردشیر بابکان: ۱۴، ۱۷، ۲۴، ۲۴۹، ۸۶۶  
اندروزنامه: ۱۱-۱۲ سخنهای گوناگون  
سیاسی و اقتصادی از: ۱۲-۱۳  
ارز روم (ارزته الروم): ۳۵۳، ۳۷۱، ۴۷۱  
ارستوف [ژنرال]: ۷۲۱  
ارسطو: ۱۱۸، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۵۶  
سیاست: ۱۱۳  
ظلم و جور از نظر: ۱۲۲  
ارسلان بن طغرل: ۸۵  
ارسلان خان: ۱۳۴  
ارسلان‌شاه، محی‌الدین طغرل‌شاه بن محمد:  
۳۰۳، ۹۱۶  
ارغوان: ۳۱۳، ۴۶۸، ۴۸۵ رفتار ~ با  
خواجه وجیه‌الدین زنگی: ۳۲۱-۳۲۲  
ارغ الدوله: ۳۸۵، ۳۸۶  
ارک: ۶۷۵  
ارک شیراز: ۱۲۱۹  
ارگبذ [لقب]: ۳۰۵  
ارمنستان: ۸۶۷، ۹۹۳، ۹۷۷  
ارمن شاه: ۶۷۹، ۶۸۰  
ارمنیان: ۸۶۴  
ارنولد: ۱۰۵  
اروط: ۹۷۶  
اروسی: ۸۱۸  
ارومیه: ۷۳۲  
اریستوکراسی ← حکومت اشراف  
ازبک: ۷۰۵، ۷۶۱، ۱۰۰۳  
از صبا قا نینما: ۲۲۷، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۰، ۵۸۶  
از کوچة دندان: ۹۶۵  
ازلی، سرگور: ۷۲۴، ۷۳۴  
اسالم: ۱۰۴۳  
استاجلو: ۶۹۶  
استاد جلیل [لقب]: ۷۲
- استاد خانون: ۷۲  
استاد خط [لقب]: ۳۱۷  
استادسیس: ۵۳  
استاد علی‌رضا: ۸۸۶  
استالین: ۲۱۸  
استخری: ۹۱۱، ۹۱۲  
استرآباد: ۷۰۷، ۷۶۱، ۱۰۲۴، ۱۰۳۷  
استرآبادی، میرزا مهدی خان: ۳۳۲، ۳۳۳  
۳۳۴  
استنله: ۷۳۲  
استوارت: ۳۵۰، ۷۳۸  
استیونس: ۵۴۷  
اسپانی: ۷۰۵  
اسحاق بن ابراهیم مصعبی: ۱۰۹۱، ۱۱۵۰  
اسحق طوسی، حسن بن علی: ۳۰۰  
اسدآبادی، سید جمال‌الدین: ۲۲۱، ۱۲۳۴  
توقیف ~: ۱۲۲۹-۱۲۳۰ نامه ~ از  
زندان: ۱۲۳۱  
اسدالله خان: ۳۴۳  
اسدی طوسی: ۹۸، ۳۱۱، ۴۰۰، ۶۳۸  
۶۶۲، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۹۱۵  
۰۱۱۵۶  
اسراذناه: ۹۹  
اسفراین: ۹۲، ۸۱۷، ۹۴۴  
اسفراینی، ابوالعباس فضل بن احمد: ۳۷۹  
۴۲۴  
اسفزاری، سعیدالدین: ۸۲، ۱۱۶۳  
اسفندیار، محمد بن حسین: ۱۱۹، ۸۲۴، ۱۱۶۳  
اسکافی ← ابوحنیفه اسکافی  
اسکدار: ۴۰۵، ۶۰۷  
اسکندر بیک منشی: ۶۱۵  
اسکندر خان [سردار]: ۵۵۱، ۷۳۴  
اسکندر مقدونی: ۲۶، ۱۱۵، ۱۳۸، ۸۰۹  
۱۱۵۷، ۸۱۹